



یوسف القرضاوی



محمد قطب



محمد الغزالی

دولت عثمانی و خلائیڈولوژی یک پیش آمده شکل می گیرد و به جریان بنیادگرایی اسلامی تبدیل می شود. از زمان انتشار متون پدیدآمده در حوزه اصالت بخشی به احیاءگری، حسن البنا، عبدالقادر عوده و پس از آن آثار سید قطب، محمد قطب، توفیق الشاوی، محمد الغزالی، محمد البهی، محمد المبارک و یوسف القرضاوی، و تا زمان انتشار آثار محمد عماره، طارق البشیری، حسن الترابی، عبدالسلام یاسین، طه جابر العلوانی و طه عبدالرحمن، میان داده های فکری اصالت در اشکال و تعبیرات گوناگونش رابطه ای مستمر به وجود آمد، و از آن، منظومه ای ایدئولوژی یک سربرآورد که نه تنها بیانگر موضع گیری ای معین بود، بلکه از پروژه ای اجتماعی-سیاسی خبر می داد که جنبش های بنیادگرای معاصر آن را نمایندگی و از آن تعبیر می کردند، همچنان که از گذر منابع، تبلیغات و حوزه های تأثیر و تحرک سیاسی فرصت اشاعه و همگانی شدن را برای آن مهیا کردند. البته اسلام گرایانی همچون یوسف القرضاوی، سید محمد حسین فضل الله

و منفی آن کنار گذاشته می شود. سمیر امین، از سرآمدان این دسته، جنبه های سرمایه داری و استعماری غرب را پوسته ظاهری آن می داند و ماهیت اصلی غرب را در فرهنگ و دانش دانسته و بر لزوم پیروی از مدرنیته و تلاش برای وقوع انقلاب فرهنگی بر اساس آموزه های غربی تأکید دارد. سمیر امین می گوید: «برای خروج از بحران، باید به صورت همزمان نتایج اجتماعی جنبه های افراطی سرمایه داری حذف شود و یک انقلاب فرهنگی به وقوع بپیوندد تا امکان جداسازی میان عقل و ایمان فراهم آید».

در مقابل غرب شناسی تأثیر پذیر، غرب شناسی اصالت گرا وجود دارد که گفتمان آن مبتنی بر ایدئولوژی است نه اندیشه، زیرا داده های این گفتمان بر اساس سامانه ای معرفتی در مقابل سامانه معرفتی غرب بنا نشده و بیشتر اصولش مواضع دفاعی یا هجومی علیه غرب و مدرنیته است؛ اندیشمندانی که در برابر غرب موضوع حفاظت از میراث و تکیه بر اصالت های دینی و تاریخی را مطرح می کنند. این جریان بیشتر پس از سقوط

اثر الاستغراب فی التریبۃ و التعلیم بالمغرب و کتاب الاستغراب فی الفکر المغربی المعاصر، و همچنین کتاب دکتر محمود خلیف حضایر الحیانی به نام الاستشراق و الاستغراب در دسته کتاب های غرب شناسی با رویکرد تسلیم شدن مطلق به تمدن غربی قرار می گیرند. طه حسین در کتاب آیندۀ فرهنگ در مصر (۱۹۳۸) نوشت که مصر بیشتر از اینکه با ایران و دیگر کشورهای شرقی ارتباط داشته باشد با یونان ارتباط داشته است، بنابراین فرهنگ مصری را «به جای اینکه شرقی بدانیم باید غربی یا مدیترانه ای بدانیم». این دیدگاه در آثار دیگر متفکران عرب مانند نویسنده و فیلسوف مصری-لبنانی، زنه ها باچی، که عمیق ترین سنن تفکر عربی را با فرهنگ مدیترانه ای یکسان دانست نیز انعکاس یافت.

رویکرد دیگری نیز در دهه شصت و اوایل دهه هفتاد میلادی در جهان عرب نسبت به غرب شناسی شکل گرفت که به جریان پیروی یا تأثیر پذیری از غرب مشهور بود. در این نگاه، غرب مثبت انگاشته می شود و جنبه های غیر انسانی



نعیم شرافت

عضویت علمی دانشگاه،
نویسنده و پژوهشگر تاریخ و تمدن
ملل اسلامی